جلسه 1501

یکشنبه 5/09/96

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در این بود که گفته شد ظاهر ادله قاعده فراغ و تجاوز این است که باید شک حادث باشد بعد از فراغ از عمل یا بعد از تجاوز از محل. در موثقه اسماعیل بن جابر امام علیه السلام فرمود: إن شکّ فی الرکوع بعد ما سجد فلیمض، إن شکّ فی السجود بعد ما قام فلیمض، این تعبیر ظاهر هست در حدوث شک بعد التجاوز، شبیه اینکه اگر کسی بعد از شنیدن آیه سجده به سجده برود می گویند سجد بعد استماع آیة السجدة، ولی اگر از قبل سجده رفته بود، آیه سجده را شنید و سجده خودش را ادامه داد نمی گویند سجد بعد استماع آیة السجدة. ولذا آقای خوئی می فرمود ظاهر امر به سجود عقیب استماع آیة السجدة در احداث است، باید سر از سجده بردارد بعد از شنیدن آیه تلاوت و دومرتبه به سجده برود، ادامه سجده قبلی مجزی نیست. یا در شستن اعضاء در وضوء و غسل باید بعد از غسل رأس و رقبه احداث کند غسل جانب ایمن و ایسر را، از زیر دوش بیرون بیاید بعد دومرتبه برود زیر دوش تا بشود احداث غسل جانب الایمن و الایسر بعد غسل الرأس والرقبة، چون ظاهر اغسل رأسک و رقبتک ثم اغسل جانب الایمن و الایسر همین است. در إن شکّ فی السجود بعد ما قام هم همین است، ظاهر این تعبیر این است که إن حدث الشکُّ بعد ما قام، والا اگر کسی قیام از قیام شک در سجود کند و بعد قیام کند صدق نمی کند هذا شک فی السجود بعد ما قام، تا این را بگوئید عرف می گوید کلا، هذا شک فی السجود قبل ما قام.

پس اینکه مرحوم آقای خوئی فرموده اند که این آقا بالفعل شاک است در سجود بعد القیام، در فرضی که احتمال هست که این شکش از سابق باشد استصحاب می کنیم عدم سبق شک در سجود را قبل القیام و موضوع قاعده تجاوز را احراز می کنیم، این اشکالش این است که عنوان شکّ فی السجود بعد ما قام محرز نیست. اینطور نیست که این موضوع محرز باشد علی ایّ تقدیر، اگر شک قبل از قیام کرده بود در سجود، عرف نمی گوید شکّ هذا الرجل فی السجود بعد ما قام، این ظهور دارد در حدوث.

بله مفهوم اسمی حدوث اخذ نشده در خطابات، اما معنای حرفی حدوث اخذ شده است. یا در صحیحه زراره راجع به وضوء دارد که: "اذا قمت من الوضوء وفرغت منه فشککت..."، ظاهر فاء این است که حدوث شک بعد الفراغ است.

ولذا ما اصل این مطلب را نمی توانیم انکار کنیم که ظاهر اولی این ادله این است که موضوع قاعده فراغ و تجاوز حدوث الشک بعد الفراغ من العمل یا حدوث الشک بعد التجاوز من المحل هست.

برای همین وقتی که صاحب عروه مطرح فرمود که اگر شخصی شک بکند که آیا من قبلا شک کرده ام در افعال متقدمه اعتناء به شک نمی کند، برخی اعتراض کردند. مرحوم آقای بروجردی که فرموده است اصلا این فرع مفهوم نیست. نخیر، مفهوم هست، ولکن برخی مثل مرحوم شیخ عبدالکریم حائری فرموده است وجهی ندارد که شما می گوئید لم یلتفت. مگر احتمال بدهد که در فرض سبق شک تدارک کرده است مشکوک را، والا اگر بداند که اگر قبل از قیام شک کرده است در سجود، تدارک نکرده است آن را، بلکه وارد قیام شده است یا غفلتا و یا عادتا، چون انسان جری علی العادة می کند در کارهایش، شک ممکن است بکند در حال جلوس در سجود، اما طبق عادت ادامه می دهد نمازش را برمی خیزد و بعد از برخواستن حواسش نیست که این شک من در سجود قبل از قیام هم بود یا فقط الان حادث شد، اما می داند که اگر شک قبل از قیام بود تدارک نکرده است سجود را، مرحوم شیخ عبدالکریم حائری فرموده است که اینجا وجهی ندارد ما بگوئیم اعتناء به شکش نمی کند. نکته اش این است که احراز نمی کنیم موضوع قاعده تجاوز را که شک بعد القیام است. بله اگر احتمال بدهد که در فرض سبق شک تدارک کرده است مشکوک را، یعنی در حقیقت شک بعد القیام دارد در تدارک مشکوک، می گوید یا من بعد از قیام شک کرده ام در سجود، که موضوع قاعده تجاوز است، ویا قبل از قیام شک کرده ام در سجود، احتمال تدارک مشکوک را چون می دهم نسبت به اینکه آیا تدارک کردم این سجده مشکوکه را یا نه، نسبت به شک در تدارک این سجده مشکوکه این شک، شک بعد القیام است، اگر فی علم الله قبل از قیام من شک کردم در سجود ولی احتمال تدارک این مشکوک را قبل از قیام می دهم. پس الان که من در حال قیام هستم شک دارم که هل تدارکت المشکوک ام لا، واین شک، شک حادث بعد القیام است، اما اگر بدانم که اگر قبل از قیام شک کرده ام در سجود تدارک نکرده ام آن را، اینجا جای قاعده تجاوز نیست. که فرض متعارف هم همین است. آقای سیستانی هم در تعلیقه عروه ذکر کرده اند.

برخلاف آقای خوئی که با استصحاب عدم سبق شک خواست اثبات کند که من موضوع هستم برای قاعده تجاوز، چون موضوع قاعده تجاوز مرکب است از شک در سجود بعد القیام و عدم سبق شک در آن قبل القیام، ضم الوجدان الی الاصل می کنیم.

خب این مقدار از فرمایش آقای خوئی اشکالش این است که آن جزء اول که شکّ فی السجود بعد ما قام او محرز نیست. اگر می گفت کون المکلف شاکا فی سجوده بعد القیام، بله این محرز است، کون المکلف بعد القیام شاکا فی سجوده وعدم کونه شاکا فی سجوده قبل القیام، این خوب بود، اما خود شما در جاهای دیگر فرموده اید ظاهر این عناوین احداث است، ولذا از نظر فقهی اگر من بعد از استماع آیه تلاوت در حال سجود باشم، شک می کنم که آیا احداث کردم این سجود را بعد از استماع یا این سجود از قبل از استماع وجود داشت، با استصحاب نمی توانم ثابت کنم احداث سجود را بعد از استماع، استصحاب عدم سجود قبل الاستماع ثابت نمی کند احداث سجود را بعد الاستماع الا به نحو اصل مثبت.

ولذا ما در دوره سابقه این اشکال را پذیرفتیم که استصحاب عدم سبق شک احراز نمی کند موضوع قاعده فراغ و تجاوز را که ظاهر ادله این است که حدوث الشک بعد التجاوز باشد، ظاهر الرجل شک فی السجود بعد ما قام این است، ظاهر فشککت این است. بله در صحیحه دیگر زراره تعبیر فشککت نیامده، بلکه فرموده: "اذا خرجت من شیئ و دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء"، ولی ما که ادعا نمی کنیم معنای اسمی حدوث در این خطابات اخذ شده است بلکه معنای حرفی حدوث اخذ شده و این صحیحه با آن تنافی ندارد، در بقیه روایات این آمده، در صدر این صحیحه زراره هم آمده شک فی الاذان بعد ما دخل فی الاقامة، شک فی القرائة بعد ما رکع و هکذا.

پس چرا ما می خواهیم تقویت کنیم کلام صاحب عروه وآقای خوئی و امام و آقای حکیم قدهم را که در این مورد شک در سبق شک که احتمال می دهد مکلف که قبل القیام شک در سجود حادث شد باز قاعده تجاوز جاری می کنند، چرا ما در این دوره به ذهنمان این مطلب قوی می آید؟

نکته اش مناسبات حکم وموضوع است، ما به مناسبت حکم و موضوع می فهمیم که مهم وآن چیزی که نکته قاعده فراغ و تجاوز است عدم شک در اثناء یا عدم شک در محل است، انما الشک اذا کنت فی شیئ لم تجزه، آن چیزی که باید به آن اعتناء بشود شک در محل و شک در اثناء عمل است. و الا اگر شما نداشتید در عمل در اثناء آن و یا در محل آن، این مقتضی است که این عمل حکم به صحت ظاهریه اش بشود. طروّ شک بعد العمل دخالت ندارد در نکته قاعده فراغ و تجاوز، بلکه نکته اش این است که هو حین یتوضأ اذکر منه حین یشک، و کان حین انصرف اقرب الی الحق منه بعد ذلک، این نکته عرفیه اقتضاء می کند که همینکه در اثناء یا در محل شک نداشت قاعده فراغ و تجاوز داشته باشد. اگر معنای اسمی حدوث را در خطاب اخذ می کردند خب این در واقع می شد تصریح به خلاف این نکته عرفیه، اما معنای حرفی حدوث این ظهورش در آن حد قوی نیست که این مناسبات عرفیه را نادیده بگیرد. این مناسبات عرفیه قرینه عرفیه است و موجب می شود عرف استظهار کند یک معنای اوسعی را، استظهار کند که همینکه شما در اثناء عمل یا در محل این سجود شک نداشتی خب دیگر اعتناء به شکت نکن، انما الشک اذا کنت فی شیئ لم تجزه. ما با این بیان استصحاب می کنیم عدم شک فی المحل را. بلکه بعید نمی دانیم که خود اطلاق خطاب با آن مناسبات عرفیه اقتضاء کند که بدون احتیاج به استصحاب عدم شک فی المحل ما بگوئیم اذا خرجت من شیئ و دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء، شما الان شک داری احراز هم که نکردی در اثناء و در محل شک داشتی. حالا اگر بگوئید نه این مقدار ما از خطاب قاعده فراغ و تجاوز ظهور نمی فهمیم حداقل این است که ظهور عرفی اش این است که شما اگر شک در محل نداشتید دیگر نکته اذکریت هست وقاعده فراغ و تجاوز در مورد شما صادق است. والمسئلة صعبة وغیر خالیة عن الاشکال. ما می خواستیم در این دوره یک وجهی را برای جریان قاعده فراغ و تجاوز ذکر کنیم که قریب به نفس است، ولکن اعتراف می کنیم که اشکال فنی در اینجا اشکال قویی هست و جواب از آن سخت است.

سؤال وجواب: به هر حال الان من داخل در قیام شدم حالا یا غفلتا یا جریا علی العادة، الان اگر بخواهم تدارک کنم مستلزم اعده جزئی از عمل هست، وما بعید نمی دانیم که ظهور عرفی قاعده فراغ و تجاوز به آن مناسبات عرفیه در این باشد که شامل همچنین موردی می شود. ولکن لاینبغی ترک الاحتیاط فی هذه المسئلة.

سؤال: احتیاطش به چیست در اینجا؟ جواب: احتیاط به این است که به این نماز اکتفا نکند، یا اگر جوری است که تدارک آن مخل نست مثل اینکه بعد از قیام شک می کند در تشهد، خب گناه که نیست بنشیند رجائا تشهد را بخواند، اما اگر بعد از قیام شک در سجود کرد آنجا دوران امر بین المحذورین است، چون اگر برگردد و سجود را تدارک کند که نظر برخی از بزرگان است چون جازمند که قاعده تجاوز جاری نیست، خب شاید قاعده تجاوز جاری باشد، احتیاط این است که به این نماز اکتفا نکند.

**جهت دهم**

آیا قاعده تجاوز به نحو عزیمت است یا رخصت؟

اکثر بزرگان قاعده تجاوز را به نحو عزیمت می دانند، و معنایش این نیست که مثلا اگر در حال قرائت سوره شک بکنیم که آیا فاتحة الکتاب را خوانده ایم قاعده تجاوز می گوید خوانده ای، معنای عزیمت این نیست که دیگر نمی توانیم احتیاط بکنیم، نه، تکرار قرائت که اشکالی ندارد، کلما قرأت القرآن فی الصلاة فهو من الصلاة، معنای اینکه قاعده فراغ و تجاوز به نحو عزیمت است در جائی ظاهر می شود که اگر آن مشکوک را آورده باشم تکرار آن زیاده زیاده مبطله فی الصلاة بشود، مثل اینکه در حال قیام شک می کنم در سجود، معنای اینکه قاعده تجاوز به نحو عزیمت است این است که حق ندارم برگردم و این سجود را احتیاطا تکرار کنم. چون ظاهر عرفی این روایاتی که امر می کند به مضیّ که فلیمض، این است که متعین است مضیّ در این نماز و عدم تدارک آن مشکوک. والا در مثال شک در قرائت فاتحة الکتاب بعد از دخول در قرائت سوره یا شک در تشهد بعد از قیام برمی گردد و به قصد احتیاط تدارک می کند اینکه مشکل ندارد.

سؤال: امر فلیمض دارد چه فرقی دارد؟ جواب: فلیمض یعنی بناء بگذارد که آن مشکوک را آورده ام. اگر علم هم داشت می تواند تکرار کند قرائت را به قصد استحباب، حالا که علم ندارد به قصد این کار را می کند.

پس مشکل در جائی است که شک می کند در سجود بعد القیام یا شک می کند در رکوع بعد الهوی الی السجود، ظاهر یمضی این است که امر به مضیّ امر تعیینی است.

اما در کتاب قاعده فراغ و تجاوز اشکال کرده اند، گفته اند نه، امر به مضیّ ارشاد به صحت است، که آقا إن شکّ فی السجود بعد ما قام فلیمض یعنی این نماز صحیح است، خطاب ارشادی که ظهور در تکلیف ندارد تا بخواهید بگوئید تکلیف تعیینی داریم به مضیّ فی الصلاة.

علاوه بر اینکه امر به مضیّ در مقام توهّم حظر است، امر در مقام توهّم حظر که ظهور در وجوب ندارد، اذا حللتم فاصطادوا، خب اینجا هم می گوید اذا شک فی السجود بعد ما قام فلیمض، یعنی شما توهم می کنید که اگر تدارک نکنید این مشکوک را نمازتان ایراد دارد، نخیر، نمازتان ایراد ندارد و نیازی به تدارک این مشکوک نیست.

بعد ایشان گفته است اینکه آقای خوئی فرموده اند قاعده تجاوز که جاری می شود در این سجود، می گوید پس تکرار این سجود زیاده عمدیه است و زیاده عمدیه سجود مبطل است. ایشان اشکال کرده فرموده: کجا ظهور دارد بلی قد رکعت، بلی قد سجدت، یا فلیمض در تعبد به لوازم وجود مشکوک؟ این لازم، لازم شرعی نیست بلکه لازم عقلی است، لازم عقلی وجود سجود قبل از این قیام این است که تکرار این سجود می شود زیاده عمدیه.

اگر مقصود شمای آقای خوئی این است که زیاده بر وظیفه ظاهریه می شود، خب بشود، زیاده بر وظیفه ظاهریه مگر مبطل است؟ اگر مقصود این است که زیاده بر وظیفه واقعیه می شود، این محرز نیست الا به نحو اصل مثبت. بله زیاده بر وظیفه ظاهریه می شود یعنی این تکرار سجود زائد بر وظیفه ظاهریه است، اما زیاده بر وظیفه ظاهریه که دلیل نداریم مبطل است، زیاده بر وظیفه واقعیه مبطل است وما بخواهیم بگوئیم قاعده تجاوز جاری است در این سجود پس ثابت می شود لازم آن که تکرار سجود زیاده علی الوظیفة الواقعیة، این اصل مثبت است.

پس آن چیزی که مبطل است زیاده بر وظیفه واقعیه است و او هم که ثابت نشد، اما زیاده بر وظیفه ظاهریه که مبطل نیست. شاهدش این است که اگر شما بعد از قیام شک در سجود کردید ولی رجائا برگشتید و تکرار کردید سجود را، بعد از نماز سؤال کردید از دوستتان که آقا من در این رکعت دوم یا اول مثلا به نظر شما از قیام که برگشتم یعنی چهار تا سجده بجا آوردم؟ او گفت نه، اتفاقا ما هم تعجب کردیم چطوری شما از رکوع نشستی و بدون سجدتین برخواستی و قیام کردی، بعد که از قیام برگشتی تدارک کردی سجدتین را خوشحال شدیم. معلوم می شود این زیاده بر وظیفه واقعیه نکرده اما زیاده بر وظیفه ظاهریه در حال نماز که کرده است، آیا شما ملتزم می شوید که این نمازش باطل است؟ اینکه نمازش باطل نیست، پس زیاده بر وظیفه ظاهریه مبطل نماز نیست، زیاده بر وظیفه واقعیه مبطل نماز است و این هم که ثابت نیست و مشکوک است..

**اقول:** به نظر ما این مطلب ایشان درست نیست، چرا؟ برای اینکه متفاهم عرفی از یمضی ارشاد هست اما ارشاد به اینکه طریق متعین ظاهری برای امتثال همین است که من می گویم، یمضی، یعنی راه امتثال ظاهری همین هست که مضیّ بکنی در این نماز. اینکه این ارشادی هست و نه تکلیفی، اینکه قرینه نمی شود بر اینکه ظهور در تعیین پیدا نکند. خب اغسل ثوبک من ابوال ما لایؤکل لحمه هم ارشاد است اما ارشاد است بر اینکه طریق تعیینی مطهر غسل ثوب متنجس است.

فقط می ماند این اشکال صاحب کتاب قاعده فراغ و تجاوز که گفته اند امر در مقام توهم حظر است.

نه آقا! امر در مقام جهل به وظیفه است، همانطور که من در فرض شک در سجود بعد القیام احتمال می دهم واجب باشد تدارک این مشکوک احتمال هم می دهم حرام باشد تدارک مشکوک. در جائی که هم توهم وجوب باشد و هم توهم تحریم، خب اینکه خطاب امر را ظاهر نمی کند در رخصت. آن توهم حظر فقط اگر بود او خطاب امر ظهور در رخصت داشت، اما فرض این است که اینجا هم توهم حظر است و هم توهم وجوب، در این مورد ظهور یمضی در این است که متعین است بر تو مضیّ و لیس الا.

اما اینکه ایشان فرمودند که اثبات اینکه تدارک سجود زیاده است این اصل مثبت است.

اینهم جوابش این است که متفاهم عرفی از این تعبیر که می گوید یمضی یا می گوید بلی قد رکعت این است که تعبد ظاهری می کند به اینکه تدارک این مشکوک زیاده است، واین لازم خود اصل است نه لازم واقع. مدلول التزامی عرفی بلی قد رکعت یا یمضی این است که من تعبد می کنم به اینکه اگر تدارک کنی این مشکوک را که من گفتم یمضی یا گفتم بلی قد رکعت اگر گوش به حرف من ندهی و تدارک کنی آن را، من تعبد ظاهری می کنم که این زیاده است. بله اگر بعدا بفهمم که نه، من اتفاقا بجا بود که تدارک کردم این سجود مشکوک را، حکم ظاهری مادامی است که شک در واقع داریم. آن چیزی که مبطل است زیاده واقعیه است، اما مدلول التزامی عرفی بلی قد رکعت یا یمضی تعبد ظاهری است به وقوع این زیاده واقعیه. واین خلاف ظاهر است که ما بگوئیم یمضی یا بلی قد رکعت فقط اثر تصحیحی دارد، اما اینکه لوازم این اثر تصحیحی را که تدارک این مشکوک الزیاده مبطل است این را ما از خطاب قاعده تجاوز استفاده نکنیم انصافا خلاف متفاهم عرفی هست.

ولذا ما هم تبعا للمشهور معتقدیم که قاعده تجاوز به نحو عزیمت است.

بله مثل اماره بر صحت عمل که به نحو عزیمت است ولی منافات ندارد که وقتی به جائی برخورد نمی کند من بتوانم احتیاط کنم، قاعده فراغ می گوید این نمازت صحیح است من دوست دارم آن را تکرار کنم، اینکه مشکلی ندارد، از بینه بر صحت این نماز که بالاتر نیست، این محل بحث نیست.

سؤال وجواب: اثر شرعی صحت را ما قبول داریم، قاعده تجاوز اگر جاری شد گفت بعد از نیت اقامه که شک می کنی که نماز چهار رکعتی ات را خوانده ای یا نه، اگر قاعده تجاوز جاری بشود بنابرقول به جریان قاعده تجاوز، قاعده تجاوز می گوید بله شما نماز چهار رکعتی خوانده ای، واثر شرعی نماز چهار رکعتی هم این است که بعد از عدول هم بناء بر تمام می گذاری، ما اینها را قبول داریم. اما اینجا زیاده این سجده تدارکیه این اثر شرعی وجود آن مشکوک نیست، این لازم عقلی اش است، این مقدار را ما از صاحب کتاب قاعده فراغ و تجاوز می پذیریم، منتهی می گوئیم لازم اصل است نه لازم واقع، یعنی متفاهم عرفی از بلی قد رکعت و یمضی این است که اگر خلاف این چیزی که من می گویم عمل بکنی پذیرفته نیست، باید آن چیزی که من می گویم گوش بدهی، یمضی، بلی قد رکعت، و این متفاهم عرفی این است که اگر تدارک کنی این رکوع مشکوک را و این سجود مشکوک را که قاعده تجاوز در او جاری است این عملت مجزی نیست و مشکل زیاده فی الفریضه دارد تعبدا.

**جهت یازدهم**

که آخرین جهت است این است که گاهی علم اجمالی داریم که این نماز ما یا فاقد رکوع بوده یا فاقد سجده واحده. قاعده تجاوز در رکوع اصل مصحح است یعنی اصلی است که اگر جاری نشود نماز محکوم به بطلان است، ولی قاعده تجاوز در سجده واحده اصل متمم است، یعنی اگر جاری نشود نماز محکوم به بطلان نیست بلکه نماز محکوم به نقص است، فوقش این است که قاعده تجاوز در سجده واحده جاری نمی شود استصحاب عدم اتیان به سجده واحده می گوید این نماز ناقص است اثرش این است که بعد از سلام نماز قضاء می کنیم سجده را، به این می گویند اصل متمم. حالا علم اجمالی که داریم یا این نماز فاقد رکوع بوده یا فاقد سجده واحده، می شود تعارض الاصل المصحح و المتمم. یا مثلا علم اجمالی داریم که در این نماز یا رکوع را ترک کرده ایم یا قرائت را، ترک قرائت اگر هیچ اثری ندارد در حال نسیان، که هیچ، قاعده تجاوز اصلا اثر ندارد در این قرائت، اما اگر ترک قرائت اثر داشت به لحاظ اینکه واجب نیست سجده سهو برای نسیان قرائت، یا انشاء الله خواهیم گفت قاعده تجاوز در قرائت جاری بشود بگوید مستحب نیست سجده سهو برای نسیان قرائت، این می شود اصل متمم برای نفی امر به سجود سهو لنسیان القرائة اما امرا وجوبیا او استحبابیا. به این می گویند تعارض اصل المصحح و المتمم.

برخی مثل صاحب عروه، مرحوم فشارکی، مرحوم نائینی، مرحوم حائری و امام قدهم می گویند تعارض می کند اصل مصحح و متمم و این نماز محکوم به بطلان است.

اما برخی مثل محقق عراقی، مرحوم آقای خوئی، مرحوم استاد و آقای سیستانی قائلند که اصل مصحح جاری می شود بلامعارض. انشاء الله پس فردا این را بحث می کنیم و آخرین بحث ما در قاعده فراغ و تجاوز خواهد بود. والحمد لله رب العالمین.